

# زنگ ادبیات

شعر گفتن در سرشت ما ایرانی‌هاست، حالا هر نوعی که باشد. شعر وزن دار، شعر بدون وزن، شعر کلاسیک سپید، شعر نیمایی، شعر آن پسر چشم سبزه سر کوچه ای. هر کدام از این شاعرانگی‌ها مقصود خاص خودش و همچنین عمر خودش را دارد، به همین دلیل است که هنوز بعد صدها سال که از سرودن اشعار سعدی میگذرد، عاشقی برای معشوق پیام می فرستد "من در میان جمع و دلم جای دیگرست". حتی اگر در میان همان جمع نشست باشد و اتفاقاً دو تا هم موز خورده باشند. ولی حاضریم با شما شرط ببندم کسی بیست سال دیگر به معشوقش پیام نمی دهد که

**"دلبر جان جان جان، مطربا وای وای وای وای"**

البته در زمینه ترانه سرایی که مبحث ویژه ای می طلبد، آنقدرها هم پس رفت نداشته ایم. ترانه سرایان ما به الگوی مصرف انرژی و همچنین آسایش دیگران در شعرهایشان می پردازند. چنان که می شنویم "هر بار این درو، محکم نبند نرو". در اینجا فراغت بالی از حضور یار حس میشود که گویی فقط نوع بستن در است که ارزش دارد وگرنه اگر هر بار این در را، یواش ببندد، می تواند با خیال راحت بی برود!

در دوران مدرسه با تفسیر شعر به نوعی آشنا شده ایم و یاد گرفته ایم که از تمام خط و خال و جملات شعر به مفهوم عرفانی آنها برسیم. حتی اگر شاعر صراحتاً اعلام داشته باشد "عصر بیا سر کوچه بریم فوتبال"، معلم خوش سخن ادبیات از آن به وعده عرفانی برای رسیدن به گلهای غایی زندگی نام می برد. حال من در اینجا به عنوان کسی که شعر و متن‌های اینستاگرامم تا ۲۰۰ تا لایک گرفته است، خود را لایق این میدانم که چند تا شعر انتخاب کنم و با توجه به نگاه خودم آنها را تفسیر کنم.

**نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی**

**که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی**

**تفسیر:** شاعر در این بیت ضمن تبریک سال نو، شما را به خوش گذرانی و خوش دلی و این صحبتها تشویق می کند فقط کمی زک هستند، همون اول به گل و مور و ملخی که در قبر سراغ آدم می آید اشاره کرده اند، که به دل نمی گیریم. همان فرمان خوشدلی را ادامه می دهیم.

**باد نورو ز وزیده است به کوه و صحرا**

**جامه عید بپوشند، چه شاه و چه گدا**

**تفسیر:** در این بیت هم شاعر اول به رسم همه بازاریابها عید را تبریک می گوید و مشهود است که خودش یک بوتیک لباس فروشی سر خیابان دارد و خانه دار و بچه دار را دعوت می کند تا از اجناس جدید او دیدن فرمایند.

**پدرم منع من از دختر حوا می کرد**

**فکر می کرد که روزی بشوم آدم من**

**تفسیر:** هیچی خوب. شاعر خودش اینجا آب پاکی را روی دستهای پدر طفل معصوم و من و شما می ریزد.

**گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ**

**تو در طریق ادب باش و گو گناه من است!**

**تفسیر:** در اینجا شاعر ظرف میوه خوری محبوب مادر را شکسته است و سعی دارد برای حفظ بقای خود، یک جوری مظلوم نمایی کند.

**دیده ام زلف پریشان تو**

**در چنگ رقیب**

**بی سبب نیست که شب**

**خواب پریشان بینم**

**تفسیر:** شاعر عزیز که در این بیت فرهاد کوهکن به شرمساری از عشقش تیشه را توی سرش می کوبد، زلف یار را در دست رقیب دیده و پیش خودش می گوید "عه! پس واسه همین که شب خوب نخوابیدم"

**پیش بیا! پیش بیا! پیشتر!**

**تا که بگویم غم دل بیشتر**

**تفسیر:** شاعر در این بیت یک فراخوان خصوصی برای یار می فرستد و یار با بی حوصلگی جواب میدهد که "چییه؟ از همینجا بگو! میشنوم" شاعر در ادامه می سراید "دوست ترت دارم، از هر چه دوستای تو به من از خود من خوبتر"

معشوق که بعد از شنیدن این جمله وا می رود، خودش را از تک و تا نمی اندازد و می گوید "چند تا مثلاً؟" که شاعر در بیت بعدی اذعان می کند: "دوست تر از آنکه بگویم چقدر بیشتر از بیشتر از بیشتر!" و معشوق در حالیکه توی دلش قند آب می شود، با اکراه جواب میدهد که "خب حالا!"

**تشبیه دهانت نتوان کرد به غنچه**

**هر گز نبود غنچه بدین تنگ دهانی!**

**تفسیر:** شاعر این بیت از شعرش را در فصل بهار و هنگام اوج گرفتن عاشقی‌ها سروده و ما هم به رسم معلم‌های ادبیات دوران مدرسه می گوئیم "انشالله که منظورش عرفان الهی بوده است"

**آن روز که تعلیم تو می کرد معلم**

**بر لوح تو نوشت مگر حرف وفا را؟!!**

**تفسیر:** در اینجا شاعر مثل پدری خشمگین به مخاطب خود می توپد که توی مدرسه فلان چیز را یادت ندادند؟ بهمان چیز را؟

**پدر گو پند کمتر ده، که من نااهل فرزندم**

**معلم گو ادب کم کن، که من ناجنس شاگردم**

**تفسیر:** شاعر این شعر همان بچه مخاطب شعر بالایی است که به وضوح اعلام می کند که دست از سرش بردارد. نه توی خانه ادب یاد گرفته است نه مدرسه! الان هم توی خیابان‌های اطراف مدرسه دخترانه دارد با موتور تک چرخ می زند.

**با چنین بختی که من دارم عجب ناید اگر**

**مادر از نامهربانی آب در شیرم کند**

**تفسیر:** شاعر جان. برو خدا خدا کن که مادرت در شیرش روغن پالم نریخته باشد! آب که چیزی نیست، یا بخار می شود یا جذب یا دفع!

**سعدیا پیکر مطبوع برای نظر است**

**ور نبینی چه بود فایده چشم بصیر؟!!**

**تفسیر:** سعدی احتمالاً این شعر را در نوجوانی‌های خودش گویا سروده و برای اینکه شاید چون او هم جلوی مدرسه دخترانه می ایستاده، بهانه شاعرانه جور کرده است.

**طی نگشته روزگار کودکی پیری رسید**

**از کتاب عمر ما فصل شباب افتاده است**

**تفسیر:** این از آن حرفهای متولدین دهه شصت است. مخصوصاً آنجایش که یکریز دنبال نیمه گمشده بودند و چشم باز کردند دیدند تمام دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها دارند لباس عروس انتخاب می کنند.

**تا شود روشن به مردم اینکه نور دیده ای**

**جان من امشب لباس سرمه ای پوشیده ای**

**تفسیر:** شاعر در ادامه می سراید که برای اینکه ثابت کنی در قلب منی، قرمز پوشیده ای، برای اینکه ثابت کنی خورشید منی، زرد پوشیده ای. شاعر اما برای بیان رنگ قهوه‌ای و صورتی چرک از تفسیر بازمانده است.

**ز تلخ گویی من عیش عالمی تلخ است**

**به بوسه ای چه شود گر مرا دهان بندی**

**تفسیر:** در این بیت که همچنان ما تمنای تفسیر عرفانی را از همه

خوانندگان محترم داریم، کاملاً مشخص است که شاعر برای اینکه سر بقیه را نبرد با ناله‌هایش، از اطرافیان باج می خواهد! شاعر از همانهایی بوده که در بچگی به مادرشان می گفتند "یا اون عروسکه رو به من میدی یا آنقدر گریه می کنم تا گوش همه کر شه"



## خنده

به یارو می گن از اینکه زنتو عزیزم خطاب می کنی چه احساسی داری؟ میگه: احساس گناه! می گن: چرا؟ می گه: آخه اسمش یادم رفته!

\*\*\*\*\*

پاسخ منطقی اکثر پدرهای ایرانی در مقابل اجازه گرفتن فرزندانشان برای انجام کاری: (۱) اگر قبلاً کسی آن کار را انجام نداده باشد: آخه کی تا حالا همچین غلطی کرده که تو می خوای بکنی؟

(۲) اگر قبلاً کسی آن کار را انجام داده باشد: حالا هرکی هر غلطی کرد تو هم باید بکنی؟

\*\*\*\*\*

یارو می ره سمعک بخره فروشنده میگه: همه جورشو داریم از هزار تومنی تا یک میلیون تومنی. طرف میپرسه: هزار تومنی اش چطوری کار می کنه؟ فروشنده میگه: این اصلاً کار نمیکنه فقط مردم با دیدنش بلندتر حرف می زنن!

\*\*\*\*\*

تو فیلم هندیه یارو پرواز که کرد هیچی! تنهایی زد یه گردان رو کشت بازم هیچی! تا آخر فیلم ۲۰ تا برادر هم پیدا کرد اونم هیچی! دیگه خب با سر قطع شده تورودخونه شنا کردنش رو من کجای دلم بزارم آخه!؟